

به نام خدای مهربان

۲ قصه‌ها و افسانه‌های ایرانی

# افسانه‌های ترکمن صحرا

بازنویسی شهناز آذرینوش  
تصویرگر: ساناز کریمی طاری

ناشر پیشرو در انتشار  
کتاب‌های مناسب برای  
کودکان و نوجوانان

واحد کودک و نوجوان  
موسسه‌ی نشر و  
تحقیقات ذکر

کتاب‌های  
قاصدک

دفتر و فروشگاه مرکزی: تهران، خ انقلاب، خ فلسطین جنوبی، خ محتشم، شماره‌ی ۲۰، طبقه همکف واحد ۲  
تلفن: ۰۲۱ ۶۶۴۱۰۰۴۱ (۵ خط) • تلفکس: ۰۲۱ ۶۶۴۶۸۲۶۳ • کد پستی: ۱۳۱۵۸۴۴۵۴۷  
اینستاگرام: ghasedakbooks • تلگرام: @ghasedakbooks • [www.ghasedakbooks.ir](http://www.ghasedakbooks.ir)

## افسانه‌های ترکمن صحرا

- سرشناسه: آذرینوش، شهناز، ۱۳۵۲-
- عنوان و نام پدیدآور: افسانه‌های ترکمن صحرا/
- بازنویسی شهناز آذرینوش؛ تصویرگر ساناز کریمی.
- مشخصات نشر: تهران: نشر ذکر، کتاب‌های قاصدک.
- مشخصات ظاهری: ۲۰۸ ص؛ ۲۱/۵ × ۱۴/۵ س.م.
- شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۲۳۷-۱۳۵-۷-۰۵۸-۹
- وضعیت فهرست نویسی: فیبا
- یادداشت: گروه سنی: ج.
- موضوع: افسانه‌ها و قصه‌های ترکمنی
- موضوع: Legends, Turkamani
- شناسه افزوده: کریمی، ساناز، تصویرگر
- رده‌بندی دیویی: ۲۹۸/۲۰۹۵۵۲
- شماره کتابشناسی ملی: ۷۲۷۳۲۳۳
- این کتاب با کاغذ حمایتی منتشر شده است.
- بازنویسی: شهناز آذرینوش
- تصویرگر: ساناز کریمی طاری
- مدیر هنری و اجرای جلد: فریدون حقیقی
- ویراستار: فیروزه دلگشایی
- زیر نظر شورای بررسی
- لیتوگرافی: گلیا • کد: ۰۵/۹۱۰
- چاپ اول: ۱۴۰۱ • تیراژ: ۱۰۰۰ جلد
- شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۲۳۷-۰۵۸-۹-۹۷۸-۶۲۲-۲۳۷-۱۳۵-۷-۰۵۸-۹
- شابک دوره: ۹۷۸-۶۲۲-۲۳۷-۱۳۵-۷-۰۵۸-۹
- کلیه‌ی حقوق چاپ و نشر انحصاراً برای
- موسسه‌ی نشر و تحقیقات ذکر محفوظ است.
- قیمت: ۳۶۰۰۰ تومان

## مقدمه

ایران سرزمینی گسترده است که از تنوع قومی و نژادی فراوانی برخوردار است و همین امر موجب وجود انواع افسانه‌ها در میان اقوام ایرانی می‌باشد. هر افسانه می‌تواند بخشی از حیات فرهنگی و جلوه‌ای از نوع تفکر و نگاه اقوام مختلف ایران به زندگی باشد.

افسانه‌های هر ملت، میراث معنوی آن ملت است که به صورت سینه به سینه و در قالب ادبیات شفاهی منتقل شده است.

عموماً مردم برای بیان مفاهیم آموزنده و حکمت‌های تربیتی از افسانه و قصه برای فرزندانشان استفاده می‌کنند و برای این کار از فضای تخیلی استفاده می‌کنند. اما به طور کلی مفاهیم تربیتی و پیروزی همیشگی خوبی بر بدی و مسائلی از این دست، باعث می‌شوند که از افسانه‌ها برای مخاطبان کودک و نوجوان استفاده شود. با این حال باید توجه داشت که افسانه‌ها و حکایت‌های قدیمی و تاریخی، دربردارنده‌ی آرزوها، ایده‌آل‌ها و آرمان‌های یک ملت یا قوم هستند.

می‌توان به نوعی منشاء و ریشه‌ی افسانه‌ها را ارج گذاشتن به فضیلت‌های انسانی و رذیلت‌های اخلاقی و شیطانی دانست و هر ملتی، به تناسب گذشته و حال خود، افسانه‌هایی دارد. ایران نیز از این قاعده مستثنی نیست و البته در این حوزه میراث غنی و گرانقدری هم دارد. با این حال، عموم مخاطبان ایرانی، از این نکته غافل بوده‌اند.

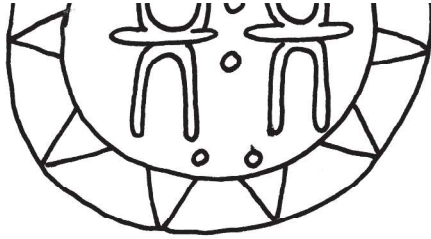
فرق میان افسانه با قصه نیز در این است که افسانه قالبی است که کلیه‌ی ویژگی‌های لفظی قصه را داراست با این تفاوت که عناصر خیالی و امور خارق‌العاده در آن زیادتر و قوی‌تر است.

افسانه‌های ایرانی، بخش عظیمی از فولکور غنی ما را تشکیل می‌دهد و قرن‌هاست که زندگی و آداب و رسوم جامعه‌ی ما ایرانیان با هزاران افسانه و قصه ممزوج است.

افسانه‌ها به‌طور کلی در زندگی و ادبیات هر قوم و ملتی دارای اهمیت و شایان مطالعه است.

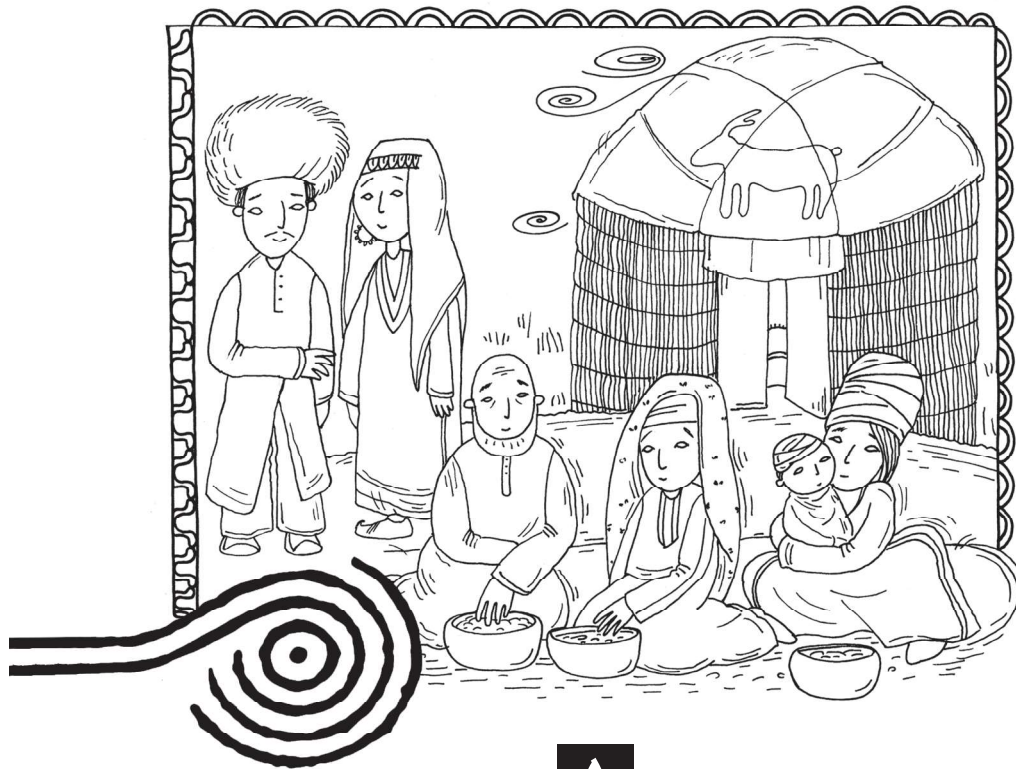
## فهرست

۲	مقدمه
۵	بازرگان و داد و بیداد
۱۴	شغال و پرنده
۱۹	برادر عاقل، برادر دیوانه
۲۹	گلنار
۳۶	عاقبت حسود
۴۱	گنجشک دانا
۴۴	گِزگ و روباه و کوزه‌ی پُردردسر
۵۰	موش حریص
۵۳	ببلیل گویا
۵۹	اسب دریایی
۶۸	آواز خروس
۷۶	گِزگ و روباه
۸۰	مرغ ده کیلویی
۸۵	دختر پادشاه و سه هدیه‌ی سحرآمیز
۹۴	نان عسل
۹۸	چوپان و هدیه‌ی کلاغ



## بازرگان و داد و بیداد

**سال‌ها پیش** آن موقع که مثل حالا نبود و آدم دست و دل‌باز خیلی پیدا می‌شد. مرد تاجری با زنش زندگی می‌کرد. مرد خیلی بخشنده بود و سخاوتمندی و دست و دل‌بازی‌اش به گوش همه رسیده بود. در خانه‌ی او همیشه باز بود. پولدار و فقیر، غریبه و آشنا و هر کس فکرش را بکنی مهمان مرد تاجر می‌شد، هم استراحت می‌کرد و هم غذای خوشمزه‌ای که زن مرد تاجر درست می‌کرد می‌خورد و می‌رفت.



**سال‌ها گذشت.** همان‌طور که می‌دانید همیشه روزگار بر وفق مراد آدم نمی‌گردد و کم کم بخت و اقبال از مرد تاجر روگرداند و کسب و تجارتش کساد شد. از دار دنیا برایش دو کیسه گندم مانده بود.

زنش گفت: «مرد چیزی در خانه نمانده، با این دو کیسه گندم تا کی می‌توانیم سر کنیم. باروبندیل را جمع کن و به سفر تجاری برو، شاید گشایشی در کارمان بشود.»  
در دسرتان ندهم تا مرد تصمیم بگیرد که به این سفر برود یا نه، زنش یکی از کیسه‌های گندم را به مرد فقیری داد که به در خانه آمده بود.

مرد تاجر فردای آن روز بار سفر را بست و دو شتر پیرش را آماده کرد و از زنش خداحافظی کرد و رفت.

رفت و رفت تا به کاروان تجاری بزرگی رسید. از صاحب کاروان خواست او هم همراهشان برود.

صاحب کاروان نگاهی به شترهای مرد تاجر انداخت و گفت: «آخر به این‌ها هم می‌گویی شتر؟! چقدر پیر و ضعیف هستند. فکر کنم وسط راه جا بمانند.»

مرد گفت: «نه، اصلاً فکرش را نکن. شاید باورتان نشود ولی این شترها خیلی قوی هستند گول ظاهرشان را نخور.»

